

دیدار اقشار مختلف ملت شهیدپرور ایران - 2 / خرداد / 1369

بسم الله الرحمن الرحيم

در ابتدا، به همه‌ی شما برادران و خواهران عزیز، خانواده‌های معظم و عالی‌قدر شهیدانمان که از نقاط مختلف کشور تشریف آورده‌اید، دانشجویان عزیز و امیدهای آینده‌ی کشور و ذخیره‌های حیاتی انقلاب و بقیه‌ی برادران و خواهرانی که در این جمع تشریف دارند، سلام و اخلاص خودم را عرض می‌کنم.

این روزها از چند جهت، روزهای مهمی است. یکی از علامتهای بیداری يك ملت این است که لحظه‌ها را بشناسد و بفهمد که حالا چه موقعی است و اهمیت این لحظه چه قدر است. ما در دوران طاغوت، لحظه‌هایی را پی‌درپی می‌گذراندیم؛ بدون این که بفهمیم چه شد، چه اتفاق افتاد، چه بر سر ما آمد و چه وظیفه‌ی به ما متوجه شد. شاید خیلی زمان گذشت و ما این‌طور بودیم. یکی از برکات این نهضت و از خصوصیات آن رهبر استثنایی بی‌نظیر، همین بود. او لحظه‌ها را به حساب آورد و سرانگشت ذهن ما را حساس کرد. سرانگشتهای حساس، کوچکترین ذره‌یی که با آنها تماس پیدا کند، آن را حس می‌کنند. برخلاف آن، سرانگشتی که بی‌حس و کرخ شده باشد، هیچ چیز را حس نمی‌کند. ما آن‌طوری بودیم و امام ما را حساس کرد، تا بفهمیم که در زمانه چه می‌گذرد.

سالگرد امام نزدیک است. این، یکی از موجبات اهمیت این روزهاست و من قاصر و عاجزم از این که در باب اهمیت این سالگرد، از ابعاد مختلف حرف بزنم. برای همان روزها می‌گذاریم که بخصوص درباره‌ی این مسأله صحبت بشود. همچنین این روزها، به خاطر توجه استفهام‌آمیز بسیار دقیق دنیا نسبت به ما، حساس است. نه این که این حساسیت، همین روزها به وجود آمده باشد؛ خیر، بعد از رحلت امام، این توجه و استفهام بوده و قطع نشده است و ما داریم زیر دوربین قوی جستجوگر و استفهامگر دستگاههای مختلف و جهات گوناگون بوده‌ایم.

از يك طرف، قدرتهای عالم - گرگها - نگاه می‌کردند ببینند، آیا این، شکاری خواهد شد؟ آیا می‌شود باز امیدی به این ملت و این کشور بست؟ از يك طرف هم مظلومان عالم به ما توجه داشتند. مظلومان هم که عرض می‌کنیم، فقط ملت‌ها را نمی‌گوییم؛ بلکه گاهی بعضی از دولتهای عالم هم نگاه می‌کنند که ما چه می‌کنیم و چه موضعی می‌گیریم. خودشان جرأت نمی‌کنند؛ اما از جرأت دیگری لذت می‌برند.

دولتهایی هستند که شیفته‌ی شجاعتند. شیفتگی آنها نسبت به امام، به همین جهت بود. شما خیال نکنید کسانی که در سطح جهان شیفته‌ی امام بودند، همه دوستان ایشان بودند. نه، حتی دشمنان او هم شیفته‌اش بودند. دشمنان که می‌گویم، نه دشمنان عاطفی؛ بلکه حتی خیلی از دشمنان خطی و سیاسی و دشمنان در صحنه‌ی زورآزمایی جهانی هم، شیفته‌ی آن شجاعت و قدرت و عظمت بودند.

عظمت امام، همان عظمت شما ملت است. عظمت شما، به میزان زیادی در امام منعکس می‌شد؛ همچنان که عظمت امام، موجب شجاعت و عظمت ملت می‌شد. اینها روی هم اثر می‌گذاشتند. پس، این توجه چشمهای جستجوگر در سطح عالم روی ما بود و روزه‌روز بیشتر شده و حالا هم به دلایل گوناگون، این توجه روی ما زیاد است و شاید بشود گفت که بیش از همیشه است.

ما باید حرفمان را بگوییم. یعنی ملت ایران و انقلاب، باید آن حرف قاطع خودش را بگوید؛ چه کاره است، کدام طرفی است و کجا می‌خواهد برود. این، مسأله‌ی بسیار مهمی است. البته ملت حرفشان را گفته‌اند و ما در این زمینه، هیچ چیز کم نداریم. من چندی پیش گفتم که اگر کسی می‌خواهد بداند در ایران چه خبر است، به راهپیمایی روز قدس و بیست و دوم بهمن و مراسم سالگرد امام نگاه کند، تا بفهمد در ایران چه خبر است. ملت ایران حرف خودش را به‌طور قاطع گفته، لیکن این‌طور نیست که در مسایل جهانی، يك نفر يك بار چیزی را بگوید و تمام بشود. نه، باید این استمرار حفظ بشود.

نسبت به مسلمانان عالم و احساسات اسلامی، حساسیت‌ها روزه‌روز بیشتر شده است. این هم یکی دیگر از ابعاد حرکت عظیم اسلامی ملت ایران است. وقتی ما می‌شنویم که در فلسطین اشغالی، مردم را به رگبار می‌بندند،

مسأله، مسأله‌ی باطوم و چوب و این حرفها نیست؛ مسأله‌ی کشتار است. معنای این حرف، آن است که فشار بر دشمن صهیونیست در داخل سرزمینهای اشغالی، از همیشه بیشتر شده است. ما احساس می‌کنیم که فشار روی مسلمانان در سرتاسر عالم زیاد شده است. امروز در کشورهای مارکسیستی که عمر و نسلی را با دوری از مذهب و بیگانگی از خدا گذرانده‌اند، بازگشت به مذهب احساس می‌شود. در همان کشورها و در کشورهای دیگر، نسبت به مسلمانان حساسیتی وجود دارد. حرف خیلی عجیبی است. کلیساها در کشورهایی رونق پیدا کردند که پنجاه سال - بیشتر یا کمتر - در این کشورها یا لاقلاً در بعضی از نقاط آنها، زنگ کلیساها به صدا در نیامده بود؛ یعنی گرایش به مذهب پدیدار شد. اما در همین کشورها و در قلب اروپا و در کشورهای مدعی آزادی و دموکراسی و در هند و در نقاط دیگر عالم، بخصوص روی مسلمانان فشار فوق‌العاده‌ی هست. علت چیست؟ این مسأله را تحلیل کنید.

آیا علت این نیست که دستگاههای جبار قدرت در همه جای دنیا، احساس حیات نوینی نسبت به اسلام می‌کنند؟ آیا به خاطر این نیست که می‌بینند هویت اسلامی، بار دیگر در میان جوامع مسلمان، نیرو و جان گرفته است؟ اگر در فلسطین اشغالی، روی مسلمانان رگبار گلوله را می‌کشایند، آیا بدین علت نیست که امروز در سرزمینهای اشغالی، وجود اسلامی جدی شده است؟ آیا به خاطر این نیست که در کشورهای عرب - چه آنها که همسایه‌ی فلسطین اشغالی هستند و چه غیر آنها - احساسات و حرکت و بینش اسلامی ریشه‌دار شده، طرفدار پیدا کرده و صاحبان اندیشه و احساس و فطرت‌های پاک، به اسلام مبارزه گرویده‌اند؟ شکی نمی‌شود کرد که قضیه این است. اگر می‌بینیم که دستگاههای به اصطلاح طرفدار حقوق بشر، در مقابل چشم خودشان مشاهده می‌کنند که در کشمیر، دهها مسلمان مورد کشتار بی‌رحمانه قرار می‌گیرند و دم نمی‌زنند، به خاطر این است که مردم آنجا مسلمانند. حقوق بشر معتبر است، مگر در مورد مسلمانان! سازمان ملل و کمیته‌ی حقوق بشر و سازمانهای مختلف گوشه و کنار عالم منتظرند ببینند امریکا با چه کسی بد است، تا به بهانه‌ی حقوق بشر، روی او فشار بیاورند! اینها در مقابل حوادث کشمیر و فلسطین، لب از لب باز نمی‌کنند؛ انگار که هیچ اتفاقی نیفتاده است! یک گله گوسفند که حرکت می‌کند، اگر یک نفر با گلوله بزند و سی، چهل رأس گوسفند را بکشد، از انسانهایی که می‌بینند و می‌فهمند، آه و افسوس بلند می‌شود که این حیوانات چه کرده بودند؟! از مسلمانان کشمیر در یک تظاهرات، دهها نفر انسان را می‌زنند و می‌کشند؛ ولی تمام داعیه‌های طرفداری از حقوق بشر در دنیا فراموش می‌شود و انگار چنین چیزی اتفاق نیفتاده است!

این سگهای دست‌آموز امریکا، این اسرائیلیهای بدتر از حیوان، آن همه فاجعه‌ی فضااحتبار را در فلسطین اشغالی انجام می‌دهند، ولی در دنیا هیچ انعکاسی پیدا نمی‌کند؛ چون طرفها مسلمانند. این، همان دنیایی است که سی یا چهل سال بعد از سقوط آلمان هیتلری، تعقیب کسانی را شروع کرد که گفته شده بود تعدادی یهودی را کشته یا شکنجه کرده‌اند! شاید حتی آنچه که واقع شده بود، خیلی کمتر از آن چیزی بود که گفته هم می‌شد. از مجموع اینها، یک حقیقت واضح آشکار می‌شود. من تعجب می‌کنم، اگر کسی این حقیقت را امروز درک نکند. برای من، این حقیقت مثل روز روشن است که قدرتهای استکباری عالم و در رأس قله‌ی فساد، امریکا، و طرفین امریکا - قدرتهایی که در غارت ملت‌های ضعیف و فشار به انسانها در سرتاسر دنیا، با او همدست و همکارند - و نیز همه‌ی دولتهایی که در میان توده‌های مردمشان پایگاهی ندارند و برای ماندن، محتاجند که به یک قدرت - و امروز به امریکا - متکی باشند (مثل همین دولتهای ارتجاعی که متأسفانه در منطقه‌ی ما از آنها هست)، احساس می‌کنند که این حرکت اسلامی - آن چیزی که امروز در دنیای اسلام، محسوس و مشهود است - بزرگترین خطرهای برای آنهاست. این را استشمام و حس کرده‌اند. می‌فهمند که این مسأله دیگر از قبیل رواج تفکر مارکسیسم و سوسیالیسم و امثال اینها نیست.

ما در زندگی خودمان، تفکر مارکسیستی و داعیان و مبلغان آن را دیده بودیم. در همه جا هم مشاهده می‌شد که با زحمت و اصرار و استدلال مجبور بودند یک‌یک انسانها را به چیزی که سعی می‌کردند رنگ و لعاب ایمان به آن بدهند، معتقد کنند. مذهب که این‌طور نیست. مذهب در دلها به صورت عمیق و راسخ هست؛ کافی است که به آن

جهت بدهند، غبار را از روی آن بردارند و اشتباه در برداشتها نسبت به آن را توجه و تذکر بدهند. لذا از این می‌ترسند و می‌دانند که این چیزی است که به زندگی فساد و قدرت مطلقه و تسلط طاغوتی - که امروز امریکا و اذنان و ایادی و پیروانش به آن مبتلا هستند - آسیب سختی خواهد زد. فهمیده‌اند و احساس کرده‌اند که کانون این اشعار و حرکت، ایران اسلامی است. همه، مخصوصا شما جوانان عزیز و دانشجویان بدانید که آنها تمام قدرت خودشان را امروز به کار می‌برند، تا جمهوری اسلامی را شکست بدهند. هیچ کاری نیست که اینها بتوانند بکنند و نکنند. کسانی که صحنه را می‌شناسند، وقتی نگاه می‌کنند، از آشفتگی و سردرگمی امریکا - که محور حرکت هم امریکاست - برای پیدا کردن راههای ضربه زدن به ایران، تعجب می‌کنند. این آشفتگی و سردرگمی، گاهی برای کسانی که صحنه را درست مشاهده می‌کنند، موجب تفریح می‌شود؛ ولی دستشان به جایی نمی‌رسد.

برای استکبار جهانی و زشت‌ترین فصل آن - یعنی حکومت ظالم امریکا - مسأله فقط این نیست که بازارش را در ایران از دست داده، یا دیگر به منابع کشور ما دسترسی ندارد. البته این هم هست؛ زیرا برای دستگاههای سرمایه‌داری عالم، پول و سرمایه و استفاده‌ی مادی، همه چیز است؛ اما مسأله این نیست، این بخشی از مسأله است. مسأله این است که دستگاه استکباری می‌بیند، آینده‌نگری دارد، می‌فهمد و می‌داند که اگر این حرکت - یعنی حرکت اسلامی استوار و مؤمن و متکی به ایمانها و عواطف مردم - به همین ترتیب پیش برود، ادامه‌ی قدرت استکباری امریکا و دستیاران و دست‌نشاندهانش مشکل، بلکه محال خواهد شد. حق هم با آنهاست، ما هم این را پوشیده نمی‌داریم.

البته ما در شکل‌دهی و راه‌اندازی حرکت اسلامی در جهان، هیچ نقش مستقیم و غیرمستقیمی که از روی برنامه‌ریزی و طراحی ما باشد، نداریم؛ از اول هم نداشتیم. نقش، از آن اسلام است؛ یعنی همین که ملت ایران توانسته‌اند پرچم اسلام زندگی و زندگی‌ساز و اسلام مبارز، نه اسلام تسلیم در مقابل دشمنان خدا، نه اسلام طاغوت و نه اسلام امریکایی - همان‌طوری که امام عزیزمان تعبیر کردند - بلکه اسلام ناب محمدی (ص) را بلند کنند، در دست محکم نگهدارند و متزلزل نشوند. نفس همین، برای ملت‌های مسلمان دنیا امیدبخش است. ما در این جا وظیفه‌ی سنگینی پیدا می‌کنیم. آنچه تا حالا عرض کردم، وضعیت دنیا و حساسیت زمانه است؛ اما با شناختن این حساسیت، وظیفه‌ی ما و بیش از همه وظیفه‌ی شما جوانان، مضاعف می‌شود. ما باید ایران اسلامی را آن‌چنان آراسته کنیم و بسازیم که برای اسلام موجب آبرو بشود. یک ایران بی‌سواد و بی‌بهداشت و بی‌رشد؛ ایرانی که آحاد مردم در آن، اتحاد و اتفاقی نداشته باشند، برای اسلام و انقلاب و نهضت اسلامی، هیچ افتخاری درست نمی‌کند؛ بلکه به‌عکس، موجب سرشکستگی هم خواهد شد.

این‌جا در حاشیه، این مطلب را هم عرض کنم که انسان گاهی در رادیوها یا در اطلاعاتیه‌هایی که مخالفان انقلاب می‌نویسند، چیزهایی می‌شنود و یا می‌خواند که تعجب می‌کند اینها را از کجا می‌آورند. علت این که تبلیغات جهانی سعی می‌کنند مشکلاتی را که در ایران نیست، به ایران نسبت بدهند؛ آنچه را که کوچک است، ده برابر و صد برابر بزرگتر کنند، این است که می‌خواهند مردم دنیا را نسبت به مسایل ایران، دچار یأس و ناامیدی کنند. می‌خواهند بگویند که اسلام و انقلاب این است و انقلاب و اسلام نمی‌توانند یک کشور و ملت را اداره کنند و سعادت‌مند نمایند. عزت و بیداری و شجاعت و تسلیم‌ناپذیری ملت ایران، بانشاط شدن این نسل انقلابی، ابتکار و فعالیت و حرکت به سمت خودکفایی در ایران را ندیده می‌گیرند؛ اما فرضا اگر سبب زمینی یک‌چندروزی کم است، تمام رادیوهای دنیا می‌گویند که در ایران مسأله‌ی سبب زمینی وجود دارد! نه برای خاطر این که سبب زمینی مهم است؛ بلکه به این دلیل که نشان دادن حتی یک نقطه ضعف کوچک در ایران اسلامی، برای آنها خیلی مهم است. اگر یک نقطه ضعف کوچک پیدا کردند، برای آنها فوزی است و خوشحال می‌شوند. شما باید سعی کنید ایران را آن‌چنان بسازید که برای اسلام و مسلمین، مایه‌ی افتخار باشد.

دو چیز بایستی در کنار هم، روزبه‌روز قویتر در کشور تحقق پیدا کند: اول، حفظ آثار و شعایر و ظواهر و نمای اسلامی جامعه است. این، خیلی مهم است. دشمنان سعی می‌کنند که این

حرفها را بمباردman تبلیغاتی کنند؛ لیکن گوش به حرف دشمن ندهید. دشمن، دشمن است. ظواهر اسلامی جامعه باید حفظ بشود. این جامعه، جامعه‌ی اسلامی نمونه است. زنان باید مواظب باشند. مردان باید مواظب باشند. کسانی که مأموریت دارند، بیشتر باید مواظب باشند. کسانی که در لباس انقلابند - مثل روحانیون و دیگر کسانی که لباسهای وابسته به انقلاب را دارند - بیشتر از دیگران باید مواظب باشند. همه‌ی آحاد جامعه باید سعی کنند که صورت جامعه را یک صورت اسلامی قرار بدهند.

من همین‌جا، خلا اذان در جامعه‌مان را یادآور بشوم. در این تهران، صدای اذان به گوش انسان نمی‌رسد. چرا؟ اذان، یک شعار اسلامی است. ما با این که پشت بلندگو، تا دیر وقتی از شب، شعر یا قرآن یا نوحه بخوانند و مزاحم همسایه‌ها بشوند، مخالفیم. با چنین چیزی، مقابله هم می‌کنیم؛ اما با این که صدای اذان، اول ظهر و مغرب و صبح، بخصوص از حنجره‌ها خارج بشود، صدردصد موافقیم.

اذان، چیز خیلی خوبی است؛ "حي علي الصلوه"، "حي علي الفلاح"، "الله اكبر". چرا در جامعه اذان نیست؟ اذان با توجه، به دلها امید می‌دهد. بانگ اذان، دل‌های افسرده را روشن می‌کند. البته در سحرها، برای اذان صبح، از بلندگو استفاده نکنند؛ با حنجره اشکالی ندارد. هرچند وقت بیداری است، اما بلندگو ممکن است اسباب زحمت بشود. همه‌ی ظواهر جامعه، این‌طور باشد. مسجدها در وقت نماز، سرشار و مالا مال از انسان‌های ذاکر و ساجد و راکع باشد. چشم‌ها، ظواهر را می‌بینند و پشت چشم‌ها، دل‌ها قرار دارند. خیال نکنید چشم‌ها، شیشه‌یی هستند که در این‌جا گذاشته‌اند. نخیر، پشت چشم، دل و جان و ذهن انسانی است. این چشم‌ها و نیز دل‌هایی که پشت آنهاست، باید از نشانه‌های اسلام پر بشوند.

دوم، این است که به موازات آن باید محتواهای اسلامی - یعنی علم - جدی گرفته شود. شما که دانشجو هستید و دیگر کسانی که مشغول تحصیلند، به درس خواندن در محیط دانشگاه، کار عملی و تحقیقی و شکوفا کردن و رشد دادن استعدادها اهمیت بدهید. هر جا که کار و تلاش و اشتغال و بخصوص سازندگی هست - اعم از کارخانه، مزرعه، اداره، بازار و سایر جاهای دیگر - پایه‌ها و بنیه‌ها محکم می‌شود. این، از لحاظ حرکت مردم در جهت روشن کردن چراغ اسلام در این ملک.

شما اگر بتوانید این چراغ را هر چه روشنتر و پرفروغتر بکنید - البته بحمدالله روشن هست، نورش هم دنیا را گرفته، اما پرفروغترش باید بکنیم - این حرکت عظیم اسلامی در دنیا بیشتر خواهد شد. البته نارضایی شیطانها و طاغوتها هم از شما بیشتر خواهد شد؛ بهتر. هر چه از ما ناراضی‌تر باشند، خدا از ما راضی‌تر است. هر چه شیطانها از ما دورتر بشوند، فرشتگان به ما نزدیکتر می‌شوند. هر چه خدا با انسان بیشتر باشد و از انسان راضی‌تر باشد، موفقیت در کارش بیشتر خواهد شد.

شما خیال می‌کنید آن ساده‌لوح‌های کم‌عقل و پرمدهایی که اول انقلاب، با نام اسلام، با نام این که بیاییم به وسیله‌ی امریکاییها خودمان را قوی کنیم، می‌خواستند انقلاب ما را دودستی و با احترام، تحویل امریکا بدهند، اگر - العیاذبالله موفق شده بودند و مستشار نظامی امریکایی را در پادگان‌های ما حفظ کرده بودند - که داشتند می‌کردند و اگر ماها نرسیده بودیم، خیلی از این کارها می‌شد - اگر ارتباط با امریکا را برقرار کرده بودند و ایران را با کمال تواضع و فروتنی، در خدمت امریکا قرار داده بودند، آیا ممکن بود که امروز کشور و انقلاب ما، این همه موفقیت را کسب کند؟ حاشا و کلا.

والله، هر جایی که نشان پای ابرقدرتها و قدرتها باشد، آن‌جا نشان سیه‌روزی و بدبختی آن ملت است. شرف ملی و پیشرفت ما و این حرکت عظیم و این نشاط مردمی و این توفیق‌های بی‌شماری که ملت ایران و دولتهای ما بحمدالله تا امروز داشته‌اند، بر اثر جدایی و بی‌اعتنایی و اعراض از قدرتهای شیطانی و نزدیک شدن به خداست و همین، کلید حل مشکلات ماست.

خدا را باید از خودمان راضی کنیم. همه‌مان هم باید این کار را بکنیم. هیچ کس نگوید که اول، فلان کسان خدا را از خودشان راضی کنند! اول و دوم ندارد؛ همه باید در راه کسب و تحصیل رضای الهی تلاش کنیم. رضای خدا، با تقوای من و شماست.

علایم ایمان، گناه نکردن، از خدا ترسیدن، با بندگان خدا خوب بودن، با دشمنان خدا خصم و سرسخت بودن، از اختلافهای کوچک برادران راحت صرف نظر کردن، و با دشمنان ذره ذره را به حساب آوردن است. در مقابل مؤمنین، فروتن باشید و خودتان را ذلیل بگیرید؛ "اذلة علی المؤمنین". این، با شاخ و شانه کشیدن با همدیگر، نمی سازد. این، با محبت و گذشت و مدارا ایجاد می شود. تقوا، اینهاست. تقوا در مسایل مالی، تقوا در مسایل ناموسی، تقوا در مسایل شخصی، تقوا در مسایل سیاسی، بخصوص تقوا در مسایل کاری را مهم بینگارید. بدانید که در حرکت تقوایی این کشور و این ملت، آن چنان اوج و رونقی به حرکت این ملت داده خواهد شد که چشم دنیا را خیره خواهد کرد. هرجایی که ما نمایشی از تقوا دیدیم، همین اثر را هم دیدیم. فتوحات میدان جنگ، همین طور بود. خرمشهر، با تقوا به دست آمد. به وسیله ی تقوا و اتکال به خدا بود که دشمن در جنگ هشت ساله شکست خورد. هیچ شکستی، فضاحتبارتر از شکستی که دشمن در جنگ هشت ساله خورد، نیست. اینها، مبالغه نیست.

بارها این نکته را عرض کرده ایم که اگر شرق و غرب، اروپا و ناتو و ورشو، ارتجاع منطقه و همه و همه، پول و سلاح و تبلیغات بریزند، برای این که یک قسمت از کشور را جدا کنند، یا دولت را ساقط نمایند، یا جمهوری اسلامی را از بین ببرند و بعد از هشت سال نتوانند، این بزرگترین شکست آنهاست. ما با تقوا توانستیم این پیروزی را به دست بیاوریم؛ بعد از این هم همین طور است. امام (رضوان الله تعالی علیه)، برای ما آیت تقوا بود. هرچه موفقیت در کار این انقلاب بود، در درجه ی اول، ناشی از تقوای قلبی آن رهبر و پیشوا و مجسمه ی تقوا بود.

امیدواریم که خدای متعال، روح عزیز آن بزرگوار را از ما خشنود کند. قلب مقدس ولی عصر (ارواحنا فداه و عجل الله فرجه) را نسبت به ما نرم کند و مورد توجه آن حضرت قرار بگیریم. ان شاء الله توفیق پیدا کنیم، راهی را که خدا از ما خواسته است، بپیماییم.

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته